



دانشگاه تهران

مجمع آموزش عالی قم

درس: آئین دادرسی کیفری

رشته: حقوق (کارشناسی ارشد)

استاد: دکتر آشتوری

نیمسال: دوم ۷۷-۷۸

«قیمت: ۶۹۰- ریال»

فهرست مطالب

فرمان کیفری اوت ۱۶۷۰	۱
بخش مقدماتی: تدوین فرمان کیفری ۱۶۷۰	۲
بخش اول: جری دعوای عمومی	۶
بند ۱: اعلام جرم	۶
بند ۲: شکایت	۶
بند ۳: تعقیب جرم از سوی قاضی	۷
بخش دوم: تحقیقات مقدماتی	۹
بند ۱: صورت جلسات تنظیمی قضات، و گزارشهای پزشکان و جراحان	۹
بند ۲: تحقیقات	۹
بند ۳: اخطاریه‌ها (Monitoires - مونیتوارها)	۱۰
بند ۴: قرارهای ویژه (Les décrêts - دکره‌ها)	۱۱
بند ۵: استنطاق از متهم	۱۱
الف: سوگند متهم	۱۲
ب: الغاء وکیل مدافع	۱۳
ج: تحریم تحقیقات و بازجوئیهای مزورانه	۱۶
بخش سوم: تحقیقات نهائی	۱۸
بند ۱: تأیید مجدد مؤدای گواهی (Le Récolement - لو رکولمان)	۱۹
بند ۲: مواجهه	۲۰
بند ۳: اظهارنظر نهائی طرف عمومی دعوی (دادستان)	۲۰
بند ۴: دادخواست شاکی و لایحه متهم	۲۱
بند ۵: بررسی کامل پرونده (la visite du procès) و آخرین استنطاق	۲۱
بخش چهارم: تصمیمات اعدادی - مقدماتی	۲۳
بند ۱: اثبات علل مواجهه	۲۳
بند ۲: تصمیمات ناظر به شکنجه تمهیدی	۲۵
بند ۳: تصمیمات ناظر به انجام بیشترین تحقیقات	۲۵
بخش پنجم: رسیدگی (حکم) نهائی	۲۷
بند ۱: احکام برائت absolue	۲۷
الف: اخراج دعوی از دستور کار دادگاه (le renvoi hors de cours)	۲۷
ب: رفع اتهام (la décharge de l'accusation)	۲۸

بند ۲: احکام محکومیت.....	۲۸
الف: قواعد ناظر به شور محرمانه.....	۲۸
ب: توجیه احکام.....	۲۸
بخش ششم: طرق تجدید نظر از احکام.....	۳۰
بند ۱: استیناف.....	۳۰
الف: ویژگیهای کلی استیناف.....	۳۰
ب: موارد استیناف اجباری.....	۳۱
ج: اتخاذ تصمیم از سوی دادگاههای استیناف.....	۳۲
بند ۲: - سایر طرق تجدید نظر.....	۳۳
ضمیمه: تئوری ادله قانونی و شکنجه.....	۳۵
بند ۱: سلسله مراتب ادله در دادرسیهای قبل از انقلاب.....	۳۵
الف: ریشه‌های نظام ادله قانونی.....	۳۵
ب: انواع دلیل.....	۳۶
۱: سند.....	۳۶
۲: شهادت.....	۳۶
۳: اقرار.....	۳۷
۴: فروض یا امارات.....	۳۷
۵: معاینات محلی و کارشناسی.....	۳۸
ج: قدرت اثباتی ادله.....	۳۸

حروفچینی و صفحه‌آرایی:

مرکز خدمات کامپیوتری معاونت پژوهشی

مجمع آموزش عالی قم

قربانی جرم، تهدیدات متهم، فرار متهم، افکار و عقاید عمومی، صلح و سازش با قربانی، نفع متهم در ارتکاب جرم و عدم اعلام جرم را از جمله قرائن مشترک محسوب می‌داشتند.

طبقه‌بندی قرائن نیازمند ظرافت خاصی بود. بعنوان مثال فرار متهمی که دو نفر شاهد آن باشند، در حالیکه وی شمشیر به دست از منزلی که از آن سر و صدا بلند بوده و در آن جسد مقتولی یافت می‌شد، قرینه «بسیار مهم» و تهدیداتی که به اثبات می‌رسیدند قرینه «مهم» تلقی می‌کردند. در ارتباط با قرائن سبک یکی از حقوق‌دانان به نام مویار دو وگلان (Muyart de Vouglans) می‌نویسد: «اینها قرائنی هستند که هیچ ارتباطی به واقعه مجرمانه یا اوضاع و احوالی که جرم در آن ارتکاب یافته ندارند؛ اما به شخص متهم، و آن هم از خلال سایر اعمالی که از وی سر زده مربوط می‌شوند؛ که او را قادر به ارتکاب جرمی که به او منتسب گردیده است می‌کنند.» این مؤلف، به عنوان مثال، سودی که متهم از ارتکاب جرم عایدش می‌شده، شهرت بد متهم، ابتلا به کری یا کم حافظگی، یا شتاب بیش از حد متهم برای اینکه جرم مورد تعقیب قرار گیرد، بدون اینکه وی نفعی در آن داشته باشد، کراهت قیافه متهم یا نام زشت او و امثال آن را ذکر می‌کند. بعدها خواهیم دید که نباید در استفاده از این قرائن راه افراط پیمود.

۵. معاینات محلی و کارشناسی:

معاینات محلی به ویژه برای ملاحظه پیکره جرم و تنظیم صورت جلسات مربوط به آن از سوی قاضی صورت می‌گرفت. در ارتباط با نظریه کارشناس باید گفت که در آن روزگار نیز همانند زمان ما نظریه مذکور برای قضات الزام‌آور نبود.

ج: قدرت اثباتی ادله:

وقتی که دلایل فوق‌الذکر در اختیار قاضی قرار می‌گرفت او می‌بایستی ۲ امر را به اثبات می‌رسانید: یکی اینکه آیا جرمی اتفاق افتاده و دیگر اینکه آیا متهم مرتکب آن است یا خیر؟ موضوع دوم از اهمیت فراوانی برخوردار و با مشکلات بیشتری مواجه بود و توانایی قاضی باید در چارچوب احترام دقیق به «قانونی» بودن دلایل اعمال می‌شد. به عبارت دیگر قاضی می‌بایستی صرف‌نظر از اهمیت اتهام وارد به متهم در مقابل

سلسله مراتب و درجاتی که برای ادله قائل شده بودند سر تعظیم فرود آورده و نتایج حاصل از اعمال آنها را بپذیرد. لاقلاً در آغاز پذیرش «ادله قانونی» چنین به نظر می‌رسید که آن در جهت حمایت از حقوق متهم بوده است.

ادله، از نظر ارزش اثباتی به سه دسته تقسیم می‌شدند و دارای آثار حقوقی متفاوتی نسبت به متهم بودند و به عبارت دیگر حقوقدانان و قضات بین دلیل کامل یا بین^(۱) و نیمه دلیل یا دلیل قابل توجه^(۲) و دلیل ناقص یا سبکی^(۳) قائل به تفکیک می‌شدند.

1. preuve pleine ou manifeste.
3. preuve imparfaite ou Légère.

2. preuve semi _ pleine ou considerable.

نظام ادله قانونی در قرن شانزدهم به اوج تکامل خود رسید. با اینهمه نه قوانین کیفری قبل از فرمان ۱۶۱۰ و نه این فرمان مستقیماً اشاره‌ای به وجود آن نکرده بودند. این فرامین به صورت غیر مستقیم مثلاً از طریق کیفیت لازم دلایل برای منجر شدن به دستور شکنجه (ماده ۱ فرمان ۱۹) یا قائل شدن اعتبار خاصی برای اقرار در برخی موارد (ماده ۵، ۲۵) به وجود نظام ادله قانونی اشاره داشتند. در فرمان کارولین ۱۵۳۲ تئوری دلایل قانونی با قطعیت بیشتری مورد نظر مقنن قرار گرفته بود. این قانونگذار ژرمنی هم خود را مصروف تعیین ارزش دقیق هریک از قرائن جرم کرده بود. (ماده ۲۵ به بعد)

بدین ترتیب نظام ادله قانونی را باید محصول قابل توجه نقش دکترین و رویه قضایی در حقوق کیفری سابق فرانسه دانست. این ویژگی مثبت این امر است که به کار بردن اصطلاح «قانونی» خودسرانه و مغایر با واقعیت است مگر اینکه گفته شود که علمای حقوق تئوری ادله قانونی را بر مبنای متون رومی و کلیسایی تدوین کرده‌اند.

ب. انواع دلیل:

انواع دلیل در همه قوانین به چشم می‌خورند و عبارتند از: سند یا دلیل کتبی، شهادت، اقرار یا دلیل شفاهی، فروض یا دلایل حدسی و بالاخره معاینه محل و کارشناسی.

۱. سند:

این دلیل جز در مواردی که مربوط به تبانی علیه حکومت یا الحاد یا جعل یا ربا یا تهدیدات کتبی می‌شد، واجد اعتبار اندکی بود.

۲. شهادت:

استفاده از شهادت از قواعدی چند پیروی می‌کرد: نخست این که شهود نباید قابل رد باشند.^(۱) موارد رد فراوان، و عبارت بودند از: مرض، ترس، محبت قلبی عمیق، کمی سن یا ضعف روحی، بی‌آبرویی، نفع شخصی، وجود رابطه خویشاوندی و حتی بدون اینکه نسبت به آن اغراق شود، وضع بد و نامطلوب مادی و تکدی.^(۲)

از قاعده رومی مندرج در ۲ - ۵ - ۲۲ دیژست، حقوقدانان صفات ضروری برای

1. Omni exceptione magores.

۲- در Loisel آمده است: (فقر عیب نیست؛ اما نباید در فقر و مسکنت، به دنبال امانت و درستی گشت).

شاهد را به شرح زیر استخراج کرده بودند:

Conditio, sexus, aetas, discretio, Fama, et Fortuna, fides in testibus ista requires.

در مرحله دوم برای اینکه مؤدای شهادت ارزشمند تلقی شود باید واجد کلیه ضوابط مقرر در قانون در مرحله استماع اولیه شهادت و تکرار مؤدای آن و مواجهه باشد.

۳. اقرار:

مؤلفین متفق القولند که اقرار متهم باید آزادانه صورت پذیرد. لذا حتی در مواردی که اقرار بر اثر شکنجه تحصیل می‌شد، پس از اینکه متهم از بند آزاد و به حالت قبلی بر می‌گشت (نیرو می‌گرفت) باید آنچه را که زیر شکنجه اقرار نموده تکرار کند تا اقرار وی واجد ارزش اثباتی باشد.

۴. فروض یا امارات:

منظور نتایجی است که قاضی از یک واقعه معلوم برای پی بردن به یک امر نامعلوم استنتاج می‌کند. ژوس در این خصوص می‌نویسد: «این نوعی تحلیل روانی است که قضات آنگاه که امکان پی بردن به واقعه اصلی را بر اثر شهادت شهود نداشته باشند و لکن دلایلی برای واقعه دیگری در دست داشته باشند که آنان به شناخت این واقعه اصلی هدایت کند بدان مبادرت می‌ورزند».

همانگونه که در حقوق امروزی متداول است فروض را به امارات قانونی و قرائن مادی تقسیم می‌نمودند. برخی از امارات که از سوی قانونگذار وضع می‌شوند لایتغیر بودند مانند عدم مسئولیت اطفال تا سن معین و حال آنکه امارات قانونی دیگری وجود داشتند که امکان اثبات خلاف آنها وجود داشت مانند دفاع مشروع به هنگام حمله شبانه، یا سرقت توأم با خشونت. قرائن عبارت بودند از نتایجی که از مجموع وقایع و داده‌ها برای اثبات وجود یا فقدان جرم، تقصیر یا بی‌گناهی متهم به دست می‌آمد. قرائن بر حسب قدرت اثباتی آنها به مبرهن، مهم، بعید، سبک تقسیم می‌شدند. همین حقوقدانان قرائن را به قرائن مشترک در همه جرائم، و قرائن خاص برای هر یک از آنها تقسیم می‌کردند. مؤلفین، به عنوان مثال، اقرار خارج از محکمه، دوستی بسیار نزدیک با

بود.

فرمان کیفری، تحت عنوان شانزدهم خود، اقسام مختلف دستورات شاهی که منجر به دگرگونی در تصمیمات قضائی باشد، را مورد تدقیق قرار داده بود.^(۱) برخی از این دستورات پس از صدور حکم محکومیت و به منظور جلوگیری از آثار آن و برخی دیگر ناظر به ممانعت از صدور حکم محکومیت بود.

1. Lettres d'abolition, de rémission, de pardon, de reappel, de hanoui, de galères, de commutation de peine, de réhabilitation, de révision de procès , Lettres pour esterá droit.

ضمیمه

تئوری ادله قانونی و شکنجه:

در نظام رسیدگی قبل از انقلاب فرانسه اقناع وجدانی قاضی پذیرفته نبود. نظام سنتی دلایل ایجاب می کرد که اقناع وجدانی از طریق سیستم ادله قانونی به دست آید. در این سیستم، قدرت اثباتی هریک از دلایل به تنهایی یا به کمک دلایل دیگر پیشاپیش تعیین شده بود.

تئوری ادله اثبات قانونی هم در دادرسیهای حقوقی و هم در رسیدگی های کیفری مد نظر بود. این تئوری در امور کیفری، هم تصمیمات و احکام موقتی ناظر به دستور اجرای شکنجه و هم احکام قطعی را تحت تأثیر قرار می داد. در واقع امر، در برخی فروض شکنجه با هدف اعمال خشونت برای اخذ اقرار از متهم که یکی از ادله بود به عمل می آمد و این اقرار ضمن تقویت سایر عناصری از دلیل که قبلاً تحصیل شده بود، منجر به اقناع وجدان قضات و نهایتاً صدور حکم محکومیت می شد.

بند ۱- سلسله مراتب ادله در دادرسیهای قبل از انقلاب:

الف. ریشه های نظام ادله قانونی:

ریشه های نظام ادله قانونی را باید در دوره تجدید حیات حقوق رم (از آغاز قرن ۱۲) که توسط حقوقدانان عرفی و با تکیه بر قوانین ژوستینین به عمل آمد جستجو کرد.^(۱) مسلماً این نظام در دادگاههای فئودالی تا زمانی که ادله غیر معقولی وجود داشت، قابل اعمال نبود.

1. Droit savant در مقابل حقوقهای محلی Droit commun.

بلکه باید در کنار آن بی‌ثباتی و ناپایداری قوانین را از یک سو و شدت قوانین کیفری را از سوی دیگر ملحوظ داشت. در هر صورت این فرمان ۱۶۷۰ است که در بین قوانین شاهی، استیناف اجباری را مقرر می‌دارد. صورت جلسات مربوط به کنفرانسها به وضوح این امر را در ارتباط با شکنجه به اثبات می‌رساند. چه، در پروژه مواد مطلقاً استیناف اجباری در مورد حکم شکنجه پیش‌بینی نشده بود و این تذکرات تالون (Talon) بود که سبب دگرگونی پروژه و ضرورت تأیید تصمیمات ناظر به اعمال شکنجه از سوی دادگاههای تجدیدنظر شد.

بر عکس و در آنچه که به مجازاتهای ترهیبی مربوط می‌شد اگرچه فرمان ۱۵۳۹ تقاضای استیناف را به متهم واگذار کرده بود، اما در عمل آنگونه که امبر^(۱) یادآور می‌شود، در موارد مجازاتهای ترهیبی، استیناف به صورت خودکار معمول بوده است.

ج. اتخاذ تصمیم از سوی دادگاههای استیناف

می‌دانیم که قانون آئین دادرسی امروزی و از جمله ماده ۵۱۵ آئین دادرسی فرانسه که بر مبنای اظهار عقیده شورای دولتی این کشور مورخ ۱۲ نوامبر ۱۸۰۶ تدوین شده دادگاه استیناف را از تشدید مجازات در صورت تقاضای استیناف از سوی متهم ممنوع ساخته است. این تصمیم هم بر مبنای ملاحظات ماهوی و هم اصول منطقی اتخاذ شده است: نخست، حقوق دفاعی متهم مدنظر است؛ چه بسیار مواردی که متهم علیرغم اینکه استیناف خود را موجه و رأی صادره را غیر عادلانه می‌داند از اینکه مبادا بر اثر استیناف خواهی او مجازات تشدید شود در ارائه تقاضای استیناف خود دچار شک و تردید می‌شود. در مرحله دوم، در صورت فقدان استیناف خواهی دادستان مبنی بر تقاضای تشدید مجازات، باید یکی از قضات دادگاه استیناف این تشدید را به دادگاه پیشنهاد کند؛ که نتیجه آن تجلی دو عنوان غیر قابل جمع - یعنی قاضی و دادستان - در وجود شخصی واحد خواهد بود.

اما باید گفت که حقوق قدیمی فرانسه به چنین استدلالی پایبند نبود. در گذشته حقوق متهم آنگونه که امروزه مدنظر است، ملحوظ نبود؛ و در ارتباط با اختلاط مشاغل و عناوین قاضی و دادستان می‌دانیم که تفوق قضات دادگاهها بر نمایندگان شاه یعنی

1. Imbert

دادستانها، سبب ایجاد مثل معروفی شده بود که به موجب آن «هر قاضی دادستان نیز هست».^(۱)

یکی از آثار اعمال این مثل معروف این بوده که قضات بتوانند متهم را بدون شکایت شاکی تعقیب نمایند. اثر دیگر آن افزایش مجازات محکوم علیه علی رغم فقدان استیناف خواهی از سوی دادستان بوده است. بهر حال این روش اخیر، یعنی افزایش مجازات هرگز مورد انتقاد قرار نگرفته بود و حقوقدانان برعکس سعی بر توجیه آن نموده بودند. ضرورت اعمال مجازات سخت و شدید از یک سو و حفظ حاکمیت دادگاههای استیناف از سوی دیگر، دلیل امکان افزایش مجازات از سوی دادگاههای استیناف بود.

بند ۲ - سایر طرق تجدید نظر:

به موجب تئوری عدالت مضبوطه، احکام دادگاههای استیناف مستقل که اصولاً غیر قابل نقض بودند، ممکن بود از طریق اعمال قدرت شاهی اعتبار خود را از دست بدهند. مهمترین طرق فوق العاده تجدید نظر، فرجام خواهی در مقابل شورای شاه بود. چنین اختیاری ناگزیر به نادیده گرفتن و سرپیچی از مقررات فرامین منجر می شد. مقررات ناظر به فرجام خواهی به موجب تصویب نامه مورخ ۲۸ ژوئن ۱۷۳۸ تدوین شد و این مقررات بعدها (بعد از انقلاب) مورد استفاده دیوان کشور قرار گرفت.

حسب مورد، فرجام خواهی منجر به رد تقاضای فرجام، نقض حکم صادره و یا احاله به یک دادگاه دیگر می شد.

اما، متأسفانه فرجام خواهی موجب تعلیق اجرای حکم نمی شد؛ و به موجب یکی دیگر از قواعد فرمان (ماده ۲۱ از عنوان ۲۵ فرمان کیفری)، قضات مکلف بودند همان روز صدور حکم، دستور اجرای آن را صادر کنند «تا انتظار طولانی مجازات موجب افزایش رنج و عذاب محکوم نشود». بدین ترتیب تنها وسیله جلوگیری از اجرای سریع مجازات و معلق کردن آن به اتخاذ تصمیم در مرحله فرجام، صدور دستور عفو پادشاه

۱- این ضرب المثل را D'Aguesseau با این عبارت آورده است: «می دانم که وقتی پای منافع عالی جامعه در میان است، همه قضاتی که عهده دار حراست از آن منافع هستند، به یک معنا می توانند دادستان نیز تلقی شوند...». دیگران مانند prevost و Meslé این عبارت را به کار گرفته اند: «... این همان چیزی است که سبب شده است که عموماً بگویند همه آقایان قضات، دادستانهای عمومی نیز هستند...».

بخش ششم

طرق تجدید نظر از احکام

مهمترین طرق تجدید نظر عبارتند از استیناف و فرجام در مقابل شورای شاه.

بند ۱- استیناف:

در نیمه اول قرن شانزدهم، در امور کیفری هم در ارتباط با تصمیمات موقتی و هم در زمینه احکام قطعی استیناف فراگیر شد.^(۱) با اینهمه، این امر اختصاص به فرانسه دارد، در خارج از این کشور حتی در اواخر قرن پانزدهم، لاقلاً آنگاه که متهم اقرار به ارتکاب جرم کرده (Confessus et convictus) یا جرم ارتكابی آشکار و نمایان بود، رویه قضائی استیناف را ممنوع کرده بود. کلاروس^(۲) یادآور می شود که در دوک نشین میلان، قاعده حقوق روم رعایت نمی شد و در امور کیفری استیناف مجاز نبود. در فلاندر فقط در صورت اقرار متهم استیناف ممنوع شده بود. بهر حال حقوقدانان سایر کشورها این ویژگی حقوق فرانسه را، که عبارت از پذیرش استیناف بود، مد نظر قرار می داده اند. فرمان ۱۶۷۰ عنوان ۲۶ خود را به «موارد استیناف» اختصاص داده بود.

الف. ویژگیهای کلی استیناف:

متهم، طرف عمومی دعوی و نیز شاکی خصوصی (در ارتباط با ضرر و زیان خود) می توانستند تقاضای استیناف کنند. در مواردی که احکام صادره از سوی قضات دادگاههای بدوی به مجازات بدنی منجر می شد، استیناف آن در صلاحیت پارلمان بود.

1. Edit de Crémieu du Juin 1536 art 22, L'ordonnance de Villers Cotterets d'Avril 1539...

2. Clarus

در موارد دیگر به انتخاب متهم، مرجع رسیدگی استینافی یک مرجع شاهی و یا پارلمان بود.

رسیدگی استینافی نسبت به اقداماتی که در مرحله تحقیقات مقدماتی به عمل آمده بود، به استثناء استیناف از تصمیم مربوط به اعمال شکنجه، به صورت شفاهی به عمل می آمد؛ لیکن در ارتباط با احکام شکنجه و احکام قطعی رسیدگی استینافی به صورت کتبی بود. لازم به یادآوری است که فقط استیناف از احکام ناظر به اعمال شکنجه و نیز از احکام قطعی موجب تعلیق اجرای حکم بدوی می شد.

دو ویژگی مهم استیناف در حقوق قدیم فرانسه عبارت بودند از استیناف اجباری در برخی موارد، و امکان تشدید مجازات در صورت تقاضای استیناف از سوی محکوم علیه.

ب. موارد استیناف اجباری:

اجرای برخی از احکام منوط به تأیید آنها در مرحله استیناف بود؛ حتی اگر هیچ یک از طرفین دعوی تقاضای استیناف نکرده بودند. این احکام عبارت بودند از: نخست، کلیه احکام محکومیت به مجازات اعدام یا مجازاتهای بدنی (پاروژنی در کشتیهای دولتی^(۱)، علامت و داغ ننگ گذاشتن^(۲)، شلاق^(۳)، بریدن دست^(۴)، حلق آویز کردن^(۵)، شلاق^(۶)، تبعید دائم^(۷)، اقرار به گناه و تقاضای عفو^(۸)، غل برگردن نهادن^(۹) و سپس احکام موقت مربوط به اعمال شکنجه تمهیدی. ماده ۱۷ از بند ۱۹ فرمان مقرر می داشت: «محکومینهای به شکنجه تمهیدی جز در مواردی که از سوی دادگاههای ما (شاهی) مورد تأیید قرار گرفته باشند قابلیت اجرا ندارد».

حقوقدانان این ویژگی اجباری بودن استیناف در مورد احکام شدید را از جنبه های مثبت و قابل ستایش رژیم قبل از انقلاب دانسته اند. البته این امر ناشی از سوءظنی بوده که نسبت به احکام دادگاههای بدوی بویژه دادگاههای اربابی وجود داشته است. با این همه این سوءظن را نمی توان تنها دلیل وضع مقررات ناظر به استیناف اجباری دانست؛

1. Galere.

3. fouet.

5. pendaison sous les aisselles.

7. bannissement perpetuelle.

9. Pilon ou Carcan.

2. flétrissure.

4. Poing Coupé.

6. fouet sous la custode.

8. Amende honorable.

«tance» نیز به کار برده می‌شد. حسب عقیده پوتیه در hors de cours بی‌گناهی متهم کاملاً و به خوبی به اثبات نرسیده است و اتهام، هرچند به اثبات نرسیده اما بی‌دلیل و بیهوده نیز علیه متهم ایراد نشده است؛ در این صورت شاکی خصوصی، در صورتیکه وجود داشته باشد، به پرداخت هزینه‌ها در وجه متهم و به طریق اولی پرداخت ضرر و زیان محکوم نمی‌شود.

ب: رفع اتهام la décharge de l'accusation

این در واقع برائت کامل است (absolution complète) که سبب رفع بازداشت متهم نیز می‌شود. در چنین حکمی معمولاً شاکی خصوصی به هزینه‌ها، و حتی ضرر و زیان وارده محکوم می‌شود. «میزان ضرر و زیان در ارتباط با میزان رنج متهم، میل به اذاء و آزار و خبائث شاکی، افترا یا دهن‌لقی، و اینکه این دهن‌لقی کم و بیش قابل بخشش باشد یا خیر، تعیین می‌شود»

بند ۲- احکام محکومیت:

ذیلأ و به ترتیب قواعد ناظر به شور محرمانه قضات و سپس مسائل ناظر به توجیه آراء را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف: قواعد ناظر به شور محرمانه:

برای اتخاذ تصمیم به ضرر متهم، در محکومیت‌های قابل استیناف اکثریت با یک رأی و در محکومیت‌های قطعی اکثریت با دو رأی ضروری بود. منتسکیو در این شیوه، انعکاس قانونی الهی را مشاهده می‌کرد. بعدها اعلامیه اول مه ۱۷۸۸ برای محکوم کردن متهم به مجازات اعدام اکثریت با سه رأی را به جای دو رأی مقرر داشته بود.

ب: توجیه احکام:

این یکی از پیچیده‌ترین مسائل مربوط به دادرسی قدیمی فرانسه است. ظاهراً در فرانسه و نیز در سایر کشورها، در قرن شانزدهم قضات دادگاه‌های عالی عادت به استعمال عباراتی از قبیل «برای موارد ناشی از دعوی» یا «برای مجازات مواردی که متهم مورد اتهام قرار گرفته...» داشته‌اند. با اینهمه «عدم توجیه منجر به بی‌اعتباری

حکم نمی شد».

و در هر صورت فرمان کیفری ۱۶۷۰ این مسئله را به سکوت برگزار کرده بود. شاید بتوان علت این امور را در واگذاری امتیازی عمدی برای سیراب کردن عطش خودخواهی قضات دادگاههای عالی دانست؛ ظاهراً پارلمانها قضات پایین تر را مجبور به توجیه آراء خود می کردند. ژوس از آن به «علت محکومیت» تعبیر می کند. در صورت فرجام خواهی نزد «شورای شاه» ممکن بود دستور داده شود تا از دادگاهی که حکم را صادر کرده علت آن استعلام شود.

تا اینکه در اعلامیه شاهی مربوط به فرمان کیفری اول مه ۱۷۸۸ مقرر شد که در تمام احکام محکومیت صادر از محاکم، در حکم باید به صراحت جنایات و جنحه های منتسب به متهم را که به اعتبار آنها صادر شده احصا و توصیف نماید».

البته گستره این دستور محدود بود چه از یک سو این تکلیف ناظر به احکام محکومیت بود و از سوی دیگر اعلامیه شاهی آراء دادگاههای تجدید نظر را در مواردی که منجر به تأیید حکم دادگاه بدوی بود از قاعده فوق مستثنی نموده بود. این اعلامیه ابداع خاصی را سبب نشده بود چه، مراجعه به بایگانیها مثبت این امر است که قضات دادگاههای عالی چه در موارد نقض و چه در موارد ابرام احکام دادگاههای بدوی به تکرار متن رأی دادگاههای بدوی بسنده می کردند.

خلاصه اینکه، نمی توان مدعی شد که قبل از انقلاب ۱۷۸۹ احکام دادگاهها موجهاً صادر نمی شدند و حتی با مراجعه به اعلامیه ۱۷۸۸ باید گفت که ضرورت صدور احکام موجهه نه فقط ناظر به دادگاههای بدوی بود، بلکه تکلیف دادگاههای تجدید نظر نیز تلقی می شد: رأی باید «به احصاء و توصیف جرائم» می پرداخت. اما اگر ظاهراً این متن قانونی به دو امر که در هر حکمی باید لحاظ شود اشاره دارد یعنی یک امر ماهوی (ارتکاب جرم و انتساب آن به متهم) و یک امر حقوقی که عبارت است از توصیف عمل مجرمانه؛ لیکن باید گفت که توصیف قانونی عمل مجرمانه فقط وقتی امکان پذیر است که مجموعه قوانینی که جرائم و مجازاتها را قبلاً تدوین کرده وجود خارجی داشته باشد و حال آنکه در حقوق سابق فرانسه چنین مجموعه ای وجود نداشت؛ و لذا مسئله ضرورت توجیه احکام، توانست راه حل نهائی خود را پس از انقلاب و با تدوین قوانین کیفری به دست آورد.

ارائه می داد. در این هنگام قضات می توانستند متهم را تبرئه کنند یا حکم جدیدی مبنی بر انجام تحقیقات بیشتر صادر نمایند؛ که احتمالاً همراه با برخی مجازاتهای سبک بود. چه «حکم مبنی بر انجام گسترده ترین تحقیقات سبب از بین رفتن دلایلی که در پرونده وجود داشت نمی شد».

توسل به این شیوه «نیمه تبرئه» هم قدیمی بود و هم واجد کلیت. ملاحظه کردیم که مؤلفین حقوق قدیمی ریشه آنرا در تطهیر کلیسایی (به عبارت دیگر در سوگند متهم) جستجو کرده اند. این سوگند، در مواردی که تقصیر متهم قابل اثبات نبود و بی گناهی او نیز محل تردید بود از سوی کلیسا بر متهم تحمیل می شد. ماده ۴ از عنوان ۲۰ فرمان کیفری ظاهراً توسل به انجام تحقیقات گسترده را مردود دانسته بود؛ متن ماده چنین بود: «پس از مواجهه شهود نمی توان دعوی را به طریق عادی علیه او ادامه داد؛ بلکه باید بطور قطعی نسبت به براءت یا محکومیت او اظهار نظر نمود».

واقعیت این است که در طول جلسات تمهید فرمان، لاموانیون از پوسور راجع به نفع احتمالی آن سؤال کرده و پوسور پاسخ منفی داده بود: «دو شیوه دیگر علاوه بر صدور حکم بر محکومیت وجود دارد یکی *absolution* و دیگری «*le plus amplement informé*». در سال ۱۷۳۹ وزیر دادگستری *Ayuesseaus* d' طی نامه ای معروف (که در آن سوء استفاده هائی که از مجازات های خفیف در صورت وجود شک نسبت به تقصیر متهم اعمال می شد را مورد انتقاد قرار داده) از وجود چنین رسمی خبر می دهد:

«توسل به مجازات های خفیف یک سوء استفاده است که نمی توان آنرا نادیده گرفت. و من سعی خواهم کرد با آن مقابله کنم. یا دلیل ارتکاب جرمی کامل است یا نیست! در صورت نخست تردیدی نیست که باید مجازات مقرر در قانون برای آن تعیین شود؛ لیکن در صورت دوم مسلم است که نباید هیچگونه مجازاتی تعیین شود و لذا نمی توان به جز دستور اعمال شکنجه یا انجام تحقیقات گسترده تر دستور دیگری صادر کرد».

یادآور شویم که کومباسرس^(۱) در سال ۱۸۰۴ و به هنگام بحث پیرامون طرح مجموعه قوانین کیفری در شورای دولتی (*Conseil d'Etat*) آرزو کرد که شیوه توسل به انجام تحقیقات گسترده تر در قانون مجدداً احیا شود. این نهاد در آلمان و اطریش در مدتی مدید از قرن نوزدهم، همچنان واجد اعتبار بود.

1. Combacérés

بخش پنجم

رسیدگی (حکم) نهائی

آنگاه که ممکن بود دعوی به صدور حکم اعدام، پارو زنی در کشتی یا تبعید منجر شود، قضات برای اینکه با کمال دقت اظهار نظر کنند باید قبل از ظهر در اطاق شورا گرد هم آیند. ما قبلاً راجع به تعداد قضات از دیدگاه فرمان کیفری اشاره کرده‌ام و دیدیم که تعداد آنها در جرائمی که قابل استیناف بود سه و در دعاوی غیر قابل استیناف که حکم قطعی صادر می‌شد هفت نفر بودند. حکم قطعی می‌توانست حکم برائت یا محکومیت باشد.

بند ۱- احکام برائت (absolution):

دادگاهها، آنگاه که حکم برائت صادر می‌کردند با کمال تعجب برای آن درجانی قائل شده بودند که ذیلاً سعی می‌شود تصویری از آن ارائه شود باید این نکته را نیز به آن افزود که فرمولها بر حسب مؤلفین و حوزه‌های قضائی متفاوت بوده مؤلفین (هرچند که فرمان نسبت به این مطلب به سکوت برگزار کرده) به دو نوع حکم absolution قائل بودند:

حکمی که دعوی را از دادگاه خارج می‌کرد (Celui qui renvoie les parties hors de cours)، و حکمی که اتهامات وارده را از دوش متهم برمی‌داشت (Celui qui décharge l'accusé de l'accusation).

الف: اخراج دعوی از دستور کار دادگاه le renvoi hors de cours:

علاوه بر hors de cours اصطلاحات دیگری نظیر «hors procès» و نیز «hors d'ins»

لیستی از این علل توسط ژوس^(۱) ارائه شده است که در آن قرارهای تمهیدی «ناظر به دلایلی که اصل وجود جرم و یا دلایل علیه متهم را از بین می برد» و توجیهات واقعی «که اثبات آنها اگرچه بار اتهام متهم را از بین می برد، با اینهمه واقعیت جرم و عمل ارتكابی را به قوه خود باقی می گذارد»، با یکدیگر درآمیخته اند. چنین است که به گونه ای نامنظم: آئینی، وجود تصمیمی قضائی مبنی بر محکومیت قبلی برای همان جرم، در قید حیات بودن مقتول در مورد اتهام قتل، جنون به هنگام وقوع جرم، دفاع مشروع، فحشای زنی که اغوا شده، واقعیت داشتن فحش و ناسزا در برخی موارد، این دلیل که اموال پیدا شده نزد متهم با حسن نیت خریداری شده اند، یا اینکه اسلحه ای که به کار ارتكاب جرم رفته - و متعلق به متهم است - اگرچه در محل وقوع جرم یافت شده اما از سوی متهم قرض داده شده و یا مدتی قبل از وقوع جرم مفقود گردیده، بالاخره ایراداتی که به شهود وارد است، آنگاه که آنان «معتبر ولیکن به قدر کافی موجه ارزیابی نشده باشند»؛ و سرانجام ادعای حبس نسبت به برخی اسناد ارائه شده ضمن رسیدگی.

اگر فرض را بر این گذاریم که فقط علل موجهه ای که فوقاً به آنها اشاره شد و در این لیست آمده باید از سوی قضات تحت این عنوان پذیرفته شود می توان این سؤال را مطرح ساخت که تحت چه توصیفی و در چه مرحله ای از دعوا قضات موظف به پذیرش سایر عواملی بودند که می توانست عمل متهم را توجیه کند یا او را از شرکت میرا سازد (مانند دستور قانون، امر آمر قانونی، تجویز عرف و حالت اضطرار). می دانیم که حقوقدانان که هرگز در غم ارائه یک طبقه بندی منطقی نبوده اند از این موارد تحت عنوان «اقتدارات داوری قضات» و یا در مبحث مجازاتها بحث کرده اند. به نظر می رسد پذیرش علل موجهه، به متهم امکان ارائه هر گونه وسیله دفاعی را که در اختیار خود داشت، می داد؛ و لذا می توانیم اصطلاح قدیمی که گویاتر است را بکار بریم: عوامل «توجیه کننده یا تخفیف دهنده». Bourdin، مفسر فرمان Villers Cotterêts که قبلاً به او اشاره شد، در ارتباط با ماده ۱۴۸ این فرمان می نویسد: دفاع متهم از خود می تواند به دو صورت باشد زیرا وضعیت گاهی قضائی است - یعنی متهم کاملاً به ارتكاب جرم اقرار دارد و اظهار می دارد که آنرا به حق مرتکب شده است؛ در این صورت این ایراد قضائی

1. Jousse

مطلقاً منجر به تخفیف مجازات نمی شود.

حالت دیگر این است که از شدت مجازات بوسیله دیگری کاسته می شود مانند اینکه متهم مدعی می شود که مرتکب جرم شده اما آنرا تفسیر و توجیه می کند.... به گونه ای که باز هم قابل مجازات است اما با شدتی کمتر».

فوستن هلی در مطالعات خود راجع به فرمان ۱۶۷۰ به این مفهوم گسترده از عوامل موجهه پرداخته است؛ و در کتاب تحقیقات جنایی *traité d' instruction criminelle* ص ۴۱۲ از چاپ دوم می نویسد: «قانون این عوامل را مطلقاً تعریف نکرده و این مهم بر عهده رویه قضائی واگذار شده بود و همین امر سبب ارائه کارهای قابل توجه حقوقدانان برای تدفیق مصادیق آن شده بود».

بند ۲- تصمیمات ناظر به شکنجه تمهیدی:

آنگاه که اقناع وجدانی از دلایلی که علیه متهم تحصیل شده بود به دست نمی آمد؛ و در عین حال قرائن قابل توجهی علیه متهم وجود داشت در مواردی که مجازات جرم اعدام و... بود سعی بر آن بود که با اعمال شکنجه او را به اقرار وادارند، این مطلب را در همین فصل مورد بررسی قرار خواهیم داد.

بند ۳- تصمیمات ناظر به انجام بیشترین تحقیقات^(۱):

در مواردی که دلایل کافی برای محکومیت متهم وجود نداشت و «جرم» یا «دلایل» از نوعی نبودند که امکان صدور دستور اعمال شکنجه را فراهم سازند و از سوی دیگر نیز قضات نمی توانستند متهم را تبرئه (absoudre) کنند، خواه به این دلیل که پیش بینی می کردند ممکن است دلایل جدیدی به دست آید و خواه به این دلیل که اتهام وارد به متهم را سنگین تر از آن می دانستند که او را تبرئه کنند؛ در این موارد قضات دستور انجام تحقیقات گسترده تر و بیشتر را برای مدت معین و یا بدون تعیین مدت صادر می کردند. دستور انجام بیشترین تحقیقات موجب رفع سوءظن از متهم نمی شد. گاهی نیز قضات دستور می دادند که متهم برای مدتی در زندان بماند. اصولاً، پس از پایان مدت تعیین شده برای انجام «تحقیقات هر چند گسترده تر» متهم درخواست تبرئه خود را

1- Les jugements de plus amplement informé.

هرچند که فرمان کیفری متذکر انتخاب قاضی گزارشگر نشده بود اما عملاً چنین متداول بوده که این امر به همان قاضی تحقیق کننده واگذار می شد. به علاوه، گزارشگر نخستین کسی بود که نسبت به اتهام اظهار نظر می کرد. Serpillon می گوید «این راه و رسم لازم الاتباع همه دادگاههاست؛ زیرا فرض بر این است که گزارشگر بهتر از سایرین نسبت به وقایع و اتهامات تحقیق کرده است». دادستانهای شاه و دادستانهای اربابان به صراحت از مطالعه پرونده و یا شرکت در جلسه رسیدگی منع شده بودند. ماده ۲ از بند ۲۴ فرمان مقرر می داشت «ما به دادستانهای شاه و دادستانهای اربابان قدغن می کنیم که در بررسی پرونده یا در اتخاذ تصمیم حضور یافته یا نظر خود را اعلام دارند».

پس از مطالعه پرونده و اطلاع از نظرات طرف عمومی دعوا متهم را برای «آخرین استنطاق» احضار می کردند: این نخستین بار بود که قضات، به استثناء قاضی تحقیق، با متهم آشنا می شدند (این امر به خوبی مبین این است که رسیدگی کتبی به چه معناست). آنگاه که نظر دادستان بر اعمال مجازاتی تریبی بود متهم روی چهارپایه ای چوبی مورد تحقیق قرار می گرفت (sur la sellelte). در سایر موارد متهم پشت میزی در دادگاه ایستاده و با سری برهنه قرار می گرفت.

این آخرین تحقیق اصولاً برای ارائه امکان دفاع و ارائه توجیهات متهم بود. وی امکان داشت که دفاعیات خود را با صدای رسا اعلام نماید؛ زیرا همانگونه که فرمان ۱۳ آوریل ۱۷۰۳ مقرر می داشت: «روح حاکم بر فرمان ۱۶۷۰ این بوده که متهم را در هیچ موردی از این حق طبیعی که عبارت از دفاع از خود شخصاً و با دهان خود است محروم ننماید؛ و نیز مانع از این نشود که قضات بتوانند نسبت به دعاوی که به صورت فوق العاده جریان دارد روشن شوند».

آنگاه قضات می توانستند به صدور حکم مبادرت ورزند؛ اما تصمیمی که پس از استنطاق مذکور اتخاذ می شد، الزاماً یک حکم نهائی برائت یا آبسولوسیون (absolution) و یا محکومیت نبود؛ بلکه ممکن بود این یک تصمیم اعدادی باشد.

بخش چهارم

تصمیمات اعدادی - مقدماتی

Les Jugements Intertocutoires

مهمترین این تصمیمات عبارت بودند از پذیرش متهم به اثبات علل موجهه جرم، شکنجه مقدماتی و تصمیم به ضرورت انجام بیشترین تحقیق.

بند ۱- اثبات علل موجهه:

طبق ماده ۱ از عنوان ۲۸ فرمان، دستور اثبات علل موجهه تنها پس از مطالعه و بررسی پرونده امکان پذیر بود. ارائه این دلیل نه تنها به تقاضای متهم بلکه به دستور قضات؛ راساً، نیز امکان پذیر بود. قضات می توانستند «از خلال استنطاقات، تکرار شهادت و مواجهه ها، هر آنچه که می توانست ارتکاب جرم از سوی متهم را منتفی کند استخراج نمایند». این قاعده با اصول حقوقی دولتی نیز سازگار بود که به موجب آن «وظیفه قضات این است که با دقت هرچه تمام تر بی گناهی یا تقصیر واقعی متهم را بر ملا سازند».

اما فرمان، مطلقاً علل موجهی، که یک متهم می توانست به آنها متوسل شود، را ارائه نداده بود، که این البته تنها نقص فرمان نبود؛ مگر اینکه معتقد شویم تدوین کنندگان فرمان را نظر بر آن بوده که فقط اشاره به علل موجهه کرده و تشخیص مصادیق آنرا به عهده قضات قرار دهند.

قوانین قدیمی نیز از این سکوت هرگز متضرر نشده اند و نیز کسانی که در کنفرانسهای مربوط به تهیه و تدوین فرمان شرکت داشته اند کوچکترین اظهارنظری راجع به عنوان «علل موجهه» نکرده اند، آنان به این اکتفا کرده اند که این عنوان را «خوب» تلقی کنند.

مواجهه که، به تفصیل، موضوع عنوان ۱۵ فرمان کیفری است؛ عبارت است از مقابله شهود با اشخاصی که علیه او گواهی داده‌اند. اهداف این مواجهه، عبارت بودند از اینکه، از یک سو، شهود بتوانند متهم را شناسائی و هویت او را مورد تأیید قرار دهند؛ و از سوی دیگر، متهم بتواند ایراداتی را که نسبت به شهود دارد، بیان کند؛ و نیز از مؤدای گواهی آنان مطلع شود. متهمین نیز، به نوبه خود، با یکدیگر مواجهه داده می‌شدند (عنوان ۱۵ ماده ۲۳).

معمولاً، و حسب آنچه که فرامین صادر شده قبل از فرمان کیفری ۱۶۷۰ مقرر می‌داشتند، مواجهه به دنبال تکرار مؤدای گواهی، یعنی Récolement، صورت می‌پذیرفت (فرمان اوت ۱۵۳۶ ماده ۱۸ از فصل سوم، فرمان ۱۵۳۹ ماده ۱۵۳). بر حسب اینکه ایراد موجه یا غیر قابل پذیرش جلوه می‌کرد، قضات به بررسی پرداخته و، حسب مورد، دستور الغاء یا حذف شهادت را می‌دادند. ژوس معتقد بوده که در صورت وارد بودن ایراد، دیگر مؤدای گواهی قرائت نمی‌شد. ماده ۲۲ از عنوان ۱۵ فرمان، به متهم اجازه داده بود که در صورت مشاهده تناقضاتی در اظهارات شهود، یا ضرورت اداء توضیحاتی جهت روشن شدن مطلب، یا اثبات بی‌گناهی خود از قاضی بخواهد که شاهد را مورد استنطاق قرار دهد. اظهارات، استیضاح، تأییدها و پاسخ‌ها بلافاصله به صورت مکتوب در می‌آمد.

پس از پایان مراسم تأیید مؤدای گواهی و مواجهه، گفته می‌شد که دعوی «تحقیق» شده، و پرونده از دست قاضی تحقیق‌کننده خارج، و در اختیار قاضی گزارش‌گر قرار می‌گرفت. طرف عمومی دعوی نیز قبلاً نظرات نهائی خود را اعلام، و متهم و شاکی خصوصی نیز ادعاها و عرضحال خود را تقدیم می‌داشتند.

بند ۳: اظهار نظر نهائی طرف عمومی دعوی (دادستان)

ماده ۱ از بند ۲۴ فرمان کیفری ۱۶۷۰ مقرر می‌داشت: «پس از پایان مراسم تأیید مؤدای گواهی و مواجهه، دادستانها و یا دادستانهای اربابان، پرونده را جهت اظهار نظر نهائی، در اختیار می‌گیرند. آنان مکلفند که فوراً به این اقدام مبادرت ورزند». طبق ماده ۳ این اظهار نظرات نهائی که باید بصورت کتبی ارائه شود، نیازی به توجیه ندارد و باید با

مجموع اوراق پرونده - که از آن به کیف دعوی تعبیر می‌شد (le sac du proces) و برای دادستانها آرستال شده بود - به دفتر دادگاه تحویل شوند ...

دادستان شاه یا دادستان مالیاتی از طریق این اظهار نظر نسبت به محکومیت (absolution) یا انجام بیشترین تحقیق (Le plus amplement informé) یا اثبات برخی وقایع، ایراد یا دفاع ارائه شده توسط متهم و یا شکنجه (question préparatoire) اظهار عقیده می‌کردند.

بند ۴ - دادخواست شاکی و لایحه متهم:

همزمان شاکی خصوصی تقاضای جبران خسارت حقوقی را علیه متهم ارائه می‌داد و متهم نیز پاسخ آنرا طی لایحه‌ای که به آن رُکت داتّه نوآسیون (requête d'atténuation) می‌گفتند تقدیم می‌نمود. شاکی خصوصی در دادخواست خود متقاضی محکومیت متهم به اتهام وارد بر او و نیز محکومیت او به خسارات مدنی و هزینه‌های تحمل شده می‌شد. متهم می‌توانست در لایحه خود درخواست تبرئه از اتهام وارده و حتی پرداخت خسارت از سوی شاکی به علت طرح دعوی افتراآمیز نماید. در این صورت او باید دلایل بی‌گناهی یا ایرادات یا موارد بطلان رسیدگی، تضادهای موجود در شهادت شهود و «بالاخره هرآنچه که می‌توانست منجر به اعلام رأی برائت (absolution) شود را ارائه دهد». اعم از این که این دلایل مربوط به جنبه‌های شکلی یا ماهوی قضیه باشد.... در هر حال، متهم می‌توانست تقاضا کند که از زندان آزاد شود....

بند ۵ - گزارش - بررسی کامل پرونده (la visite du procès) و آخرین استنطاق:

همانگونه که ملاحظه شد پس از تودیع پرونده به دفتر دادگاه از سوی طرف عمومی دعوا، یکی از قضات مأمور تهیه گزارشی به هیأت رسیدگی می‌شد. که تعداد آنها سه تن برای احکامی که قابل استیناف بودند و هفت تن برای احکام بدوی قطعی بود. این گزارش واجد اهمیتی شایان بود؛ چه برای نخستین بار و از خلال آن، هیأت رسیدگی در جریان پرونده قرار می‌گرفت؛ حتی اگر تمام پرونده را هم مطالعه می‌کردند (که به آن «la visite du dossier» گفته می‌شد). آنان اساساً بر مبنای گزارش اتخاذ تصمیم می‌نمودند.

بخش سوم

تحقیقات نهائی

پس از بررسی تحقیقات اولیه از سوی قاضی، وی نسبت به استماع مجدد گواهان (Recolement) و مواجهه شهود (Confrontation) اتخاذ تصمیم می نمود؛ که مجموع این تصمیمات به (le règlement à l'extraordinaire «لو رگلمان آ اکسترا اوردینر») تعبیر می شد. مواجهه و استماع مجدد گواهان، قبل از صدور حکم نهائی انجام می گرفت.

ماده ۱ عنوان ۱۵ فرمان ۱۶۷۰ مقرر می داشت: «چنانچه اتهام در آن حدی بود که انجام تحقیقات را ضروری می ساخت، قاضی دستور می داد که شهودی که در مرحله کسب اطلاعات، مطالبی را اظهار کرده اند، و نیز کسانی که جدیداً لازم است استماع شوند، را احضار و در صورت ضرورت مواجهه دهند». این دو اقدام، که با هدف اثبات جرم و تقصیر متهم صورت می پذیرفت، تحقیقات نهائی را تشکیل می داد. فوستن هلی می نویسد: «این اقدامات، جایگزین مذاکرات و بررسی ها و دفاعیات جلسه رسیدگی می شد؛ و واجد کلیه تضمینات مربوط به رسیدگی بود».

قبل از تدقیق در محتوای اقدامات تحقیقی نهائی، باید به این پرسش پاسخ داده شود که چه کسی نسبت به (Règlement à l'extraordinaire) اتخاذ تصمیم می نمود. فرمان کیفری، اشاره به «قاضی» دارد؛ و از آن می توان استنباط کرد که منظور همان قاضی تحقیق، موضوع ماده ۱ از بند ۱۵ فرمان، است. با این همه ژوس و پوتیه نظری مخالف ابراز داشته اند؛ و معتقدند که سه یا هفت قاضی، بر حسب اینکه حکم قابل استیناف بوده و یا از همان ابتدا قطعی تلقی می شد، نسبت به (Règlement à l'extraordinaire) اتخاذ

تصمیم می‌کردند.

سرپیون^(۱) معتقد به قاضی واحد و صلاحیت او برای اتخاذ چنین تصمیمی است؛ و می‌نویسد: «در تمام قلمرو سلطنتی چنین مرسوم است که قاضی تحقیق به تنهایی نسبت به (Règlement à l'extraordinaire) اتخاذ تصمیم نماید.»

چنین اختلاف عقیده‌ای راجع به مسئله‌ای، تا این اندازه مهم و اساسی، به ویژه از آن جهت قابل تأمل است که مؤلفین قدیمی - که به آنها اشاره شد - خود معمولاً در زمره قضات محسوب می‌شوند.

بند ۱: تأیید مجدد مؤدای گواهی (Le Récolement - لو رکولمان)

منظور از Récolement تکرار (همیشه بصورت سری) مؤدای گواهی گواهان است؛ قاضی از هر یک از شهود می‌خواست که آیا نسبت به مطالبی که قبلاً اظهار داشته‌اند و برای آنان قرائت شده، اصرار و پافشاری می‌کنند؛ یا مایلند تغییراتی در آن داده، یا مطالبی را اضافه نمایند. پوتیه اعلام می‌کند که این عمل «جنبه تکمیلی دارد؛ و به عنوان آخرین وضع یدی که شاهد نسبت به اظهارات قبلی خود می‌کند، باید تلقی شود» این تشریفات اساسی، در حقیقت جایگزین اظهارات شهود امروزی در دادگاه می‌شد؛ و شهادتی که این چنین تحصیل می‌شد، پایه و اساس حکم قرار می‌گرفت.

تأیید مؤدای گواهی یا Récolement، این فایده را در برداشت که، کاملاً و به صورت قطعی، وضع شهادت ادا شده را (که فرمان کیفری در ماده ۱۱ از بند ۱۵ خود برای شهادت کذب مجازات منظور کرده بود) روشن نماید. این ماده، برای شاهدی که پس از مرحله Récolement برخی «مطالب اساسی» را پس بگیرد، مجازات‌هایی مقرر کرده بود. این تثبیت شهادت، به هنگام تهیه و تمهید فرمان کیفری، انتقادات معقولی را از سوی لامونیون، بدون اینکه اثری بر آن مترتب گردد، سبب شده بود؛ اما پوسور به او چنین پاسخ داده بود: «قانون مستمر، که از سوی مؤلفین وضع و در عمل مورد تأیید واقع شده، این است که کسی که در مقابل دستگاه عدالت دوبار سوگند یاد کرده، نمی‌تواند مؤدای شهادت را، بدون اینکه خود را در معرض مجازات قرار دهد، دگرگون سازد.»

ج: تحریم تحقیقات و بازجوییهای مزورانه

حقوقدانان بر این نکته متفق بودند که قاضی، در جریان بازپرسی‌ها، نباید هیچگونه دامی برای متهم بگسترده؛ و ضمن استفاده از مهارتهای خود برای متقاعد ساختن متهم، از بکارگیری هرگونه خدعه و نیرنگ و سخنان مزورانه و وعده‌های فریبنده امتناع نماید. ژوس می‌نویسد: «این قبیل اعمال و رفتارها در شأن قاضی نیست»؛ و «در صورت توسل به اینگونه وسایل، به نظر خواهد رسید که قاضی بیشتر بر مبنای احساس، تا اهداف خیرخواهانه ناظر به اجرای عدالت، گام برداشته است». همچنین قاضی باید از ابراز خشم یا ترحم (Compassion) بیجا امتناع ورزد؛ و همیشه به یاد داشته باشد «که وظیفه او هم محکوم کردن، و هم دفاع از متهم است»؛ و نیز قاضی باید از القاء پاسخ به متهم یا قطع پاسخ او خودداری کند.

ما دلیلی در دست نداریم که تصور کنیم این قبیل توصیه‌هایی اثر بوده‌اند. صورت جلسات استنطاق، که در آرشیوهای دادگاههای کیفری محفوظ نگهداشته شده‌اند، مبین اهتمام قضات به طرح سؤالات ساده و بدون انحراف و نیز رها کردن متهم به دادن پاسخهای آزادانه‌اند. با اینهمه، باید توجه کرد که قاضی استنطاق‌کننده در وضعیتی حساس‌تر از روزگار ما به سر می‌برد؛ چه، در آن روزگار تحقیقات اولیه به گونه‌ای که هم‌اکنون توسط پلیس صورت می‌پذیرد، وجود خارجی نداشته‌است؛ و شخص مظنون را بلافاصله نزد قاضی می‌برده‌اند؛ لذا قاضی، ضمن رعایت قواعد کلی ناظر به صحت اقدامات، که آنها را مورد بررسی قرار دادیم، ناگزیر از توسل به وسایل بی‌ضرر (اگر این تعبیر درست باشد) به منظور مقابله با متهمین زیرک بود. اما مرز بین روشهای مطرود و محکوم، و آنهایی که چنین نبودند، به آسانی قابل ترسیم نبود. لاروش - فلاون^(۱) در «کتب سیزده‌گانه خود راجع به پارلمان‌های فرانسه»، تردیدی به خود راه نمی‌دهد که نیرنگهای کاملاً نامشروع متداول را، به نام «حقوق الهی و بشری»، قانونی اعلام کند. در کتاب هشتم از این اثر می‌خوانیم: «قضات مجازند که گاهی دروغ بگویند؛ تا بتوانند به حقیقت جرائم پی ببرند. آنگاه که شخص، متهم به ارتکاب جرمی است؛ ولی نمی‌خواهد راجع به آن مطلبی را اظهار دارد؛ و به استماع اظهاراتش نیز تن در نمی‌دهد؛ و به شکنجه «گهن» (Gehenne) نیز روانه نشده، در این صورت قاضی می‌تواند به او

1. Laroche - Flavin.

بقبولاند که معاونین و همکاران او، بر خلاف آنچه که او تصور می‌کند، او را متهم کرده‌اند؛ چه؟ در این صورت و برای انتقام جوئی، ممکن است این متهم نیز چنین کند. همچنین قاضی می‌تواند، وعده نجات زندگی یکی از معاونین را، به شرط معرفی بقیه، به او بدهد؛ هر چند قصد عمل کردن به این وعده را نداشته باشد؛ همه این کارها، هم طبق قوانین الهی و هم بشری، مشروعند. اما در حاشیه یکی از نسخه‌هایی که در کتابخانه دادگاه استان پاریس نگهداری می‌شود، در مقابل این عقیده، دست‌ناشناخته ظریفی واژه «Nego» - یعنی واقعیت ندارد (Ce n' est pas vrai) - را نوشته است. ژوس، به نام منافع عمومی، و برای پی بردن به نام واقعی متهمی که نام خود را پنهان می‌کند، مجاز می‌داند که قاضی، وقتی که متهم در حال ترک دادگاه است، او را به نام واقعی اش - برای اینکه برگردد - صدا زند^(۱).

راه و رسمی که معمولاً متداول بود، سه بار استنطاق از متهم در جرائم مهم بود. پس از پایان تحقیق، قاضی دستور قرائت آنرا برای متهم می‌داد؛ و آنرا به امضای او می‌رسانید (ماده ۱۳ از عنوان ۱۶ فرمان).

سپس تحقیقات، در اختیار طرف عمومی دعوی (ماده ۱۷) و شاکی خصوصی (ماده ۱۸) قرار می‌گرفت. در مواردی که متهم اقرار به ارتکاب می‌نمود؛ و آنگاه که برای جرم ارتكابی مجازات تهریبی (afflictives)^(۲) ملحوظ نشده بود، اصحاب دعوا و متهم می‌توانستند، بدون اینکه نیازی به تحقیقات بیشتری باشد، بر مبنای همان تحقیقات تقاضای صدور حکم کنند. برای این کار، تصمیم قاضی لازم بود؛ در این فرض، احتمالاً بین متهم و شاکی، درخواست و عرایضی رد و بدل می‌شد.

۱- در سال ۱۸۸۸ هیأت عمومی دیوان کشور فرانسه، به عنوان شورای عالی قضائی، بازپرسی را که برای اثبات تفصیر فردی به نام Wilson - که داماد رئیس جمهور Grevy و متهم به قاچاق «نشان افتخار» بود - متوسل به نیرنگ شده بود، به مجازات Censure محکوم کرد. بازپرس vignieu، با سرپوش نهادن بر روی عنوان خود، به معاون جرم تلفن کرده، خود را Wilson معرفی کرده بود. دیوان کشور اظهار کرد که بازپرس مزبور، با چنین اقدامی، «مشروعیتی را که باید در هر تحقیق قضائی رعایت شود، نادیده گرفته، و مرتکب و «عملی مغایر با وظائف حیثیت قضائی» شده است.

۲- مجازاتهای تهریبی عبارت بودند از همه انواع و اقسام مجازاتهای بدنی، مجازات پارو زنی در کشتی‌های دولتی و معمولاً حبس در یک بیمارستان یا زندان، اعتذار در ملا عام، سلب عنوان اشرافی و غیره.

در واقع امر، این فرمان ۱۵۳۹ است، که در آن نقص عدم امکان استفاده از وکیل به چشم می‌خورد. فرمان ۱۴۹۸ فقط، به صراحت کامل، متذکر این مطلب شده بود که تحقیقات باید سری باشد.

نه فقط مردم حق حضور در جلسه را نداشتند؛ بلکه متهم هم مطلقاً دسترسی به پرونده نداشت؛ و پرونده در اختیار او قرار نمی‌گرفت (مواد ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۵). ماده ۱۶۲ فرمان ۱۵۳۹، ممنوعیت استفاده از وکیل مدافع را با این جملات بیان داشته بود: «در امور کیفری، اصحاب دعوی را مطلقاً نمی‌توان از طریق وکیل مدافع یا اشخاص دیگر، به نمایندگی، استماع کرد؛ به علاوه آنان (متهمین) باید به زبان خود نسبت به اتهامات پاسخ گویند. آنان، به صورت انفرادی و سری، استماع و مورد بازپرسی قرار خواهند گرفت. روشی که به موجب آن متهم مورد محاکمه قرار می‌گرفت، و برای اینکه متوجه شود به چه چیز متهم است، اسناد و مدارک جنایات و جنبه‌های مورد اتهام در دسترس او قرار می‌گرفت، و امثال آن، منسوخه و غیر قابل اجرا اعلام می‌شود». این روش مورد تأیید فرمان ۱۶۷۰ (در ماده ۸ از عنوان ۱۶)، نیز قرار گرفته بود: «متهمین، از هرگونه که باشند، باید به زبان خود پاسخ گویند، بدون استفاده از وکیل، که - علیرغم هرگونه روش مغایری که متداول است، و ما آنرا ملغی می‌کنیم - حتی پس از مواجهه نیز، نمی‌شود در اختیار متهمین قرار گیرد»^(۱).

با این همه پوسور و تالون^(۲)، ضمن اعلام این مطلب - که به علت نامطمئن و نامشخص بودن قوانین موجود، قضات به گونه‌هایی متفاوت رفتار می‌کردند؛ و برخی مطلقاً استفاده از معاضدت وکیل را ممنوع، و سایرین آنرا در همه موارد تجویز می‌نمودند؛ و بالاخره بعضی از قضات آنرا در مواردی اجازه می‌دادند - عقیده‌ای مغایر لاموانیون ابراز می‌دارند. پوسور به دعوای اقامه شده علیه تهیه‌کننده فرمان ۱۵۳۹، صدر اعظم پویه^(۳)، اشاره می‌کند؛ «او شاهد این وضع بود که نه فقط آزادی استفاده از معاضدت وکیل مدافع را از او سلب کنند؛ بلکه کلیه مدارک، به استثنای آنچه که نزد منشی ماسپارو^(۴) بود، نیز در اختیار او قرار نگرفت».

۱- در آلمان، حسب عقیده دامفوردر (Dampfourdère)، متهم از معاضدت وکیل مدافع استفاده می‌کرد.

2. Talon, Pussort.

3. Poyet.

4. Masparaut.

در واقع امر، این فرمان ۱۵۳۹ است، که در آن نقص عدم امکان استفاده از وکیل به چشم می‌خورد. فرمان ۱۴۹۸ فقط، به صراحت کامل، متذکر این مطلب شده بود که تحقیقات باید سری باشد.

نه فقط مردم حق حضور در جلسه را نداشتند؛ بلکه متهم هم مطلقاً دسترسی به پرونده نداشت؛ و پرونده در اختیار او قرار نمی‌گرفت (مواد ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۵). ماده ۱۶۲ فرمان ۱۵۳۹، ممنوعیت استفاده از وکیل مدافع را با این جملات بیان داشته بود: «در امور کیفری، اصحاب دعوی را مطلقاً نمی‌توان از طریق وکیل مدافع یا اشخاص دیگر، به نمایندگی، استماع کرد؛ به علاوه آنان (متهمین) باید به زبان خود نسبت به اتهامات پاسخ گویند. آنان، به صورت انفرادی و سری، استماع و مورد بازپرسی قرار خواهند گرفت. روشی که به موجب آن متهم مورد محاکمه قرار می‌گرفت، و برای اینکه متوجه شود به چه چیز متهم است، اسناد و مدارک جنایات و جنبه‌های مورد اتهام در دسترس او قرار می‌گرفت، و امثال آن، منسوخه و غیر قابل اجرا اعلام می‌شود.» این روش مورد تأیید فرمان ۱۶۷۰ (در ماده ۸ از عنوان ۱۶)، نیز قرار گرفته بود: «متهمین، از هرگونه که باشند، باید به زبان خود پاسخ گویند، بدون استفاده از وکیل، که - علیرغم هرگونه روش مغایری که متداول است، و ما آنرا ملغی می‌کنیم - حتی پس از مواجهه نیز، نمی‌شود در اختیار متهمین قرار گیرد»^(۱).

با این همه پوسور و تالون^(۲)، ضمن اعلام این مطلب - که به علت نامطمئن و نامشخص بودن قوانین موجود، قضات به گونه‌هایی متفاوت رفتار می‌کردند؛ و برخی مطلقاً استفاده از معاضدت وکیل را ممنوع، و سایرین آنرا در همه موارد تجویز می‌نمودند؛ و بالاخره بعضی از قضات آنرا در مواردی اجازه می‌دادند - عقیده‌ای مغایر لاموانیون ابراز می‌دارند. پوسور به دعوای اقامه شده علیه تهیه‌کننده فرمان ۱۵۳۹، صدر اعظم پویه^(۳)، اشاره می‌کند؛ «او شاهد این وضع بود که نه فقط آزادی استفاده از معاضدت وکیل مدافع را از او سلب کنند؛ بلکه کلیه مدارک، به استثنای آنچه که نزد منشی ماسپارو^(۴) بود، نیز در اختیار او قرار نگرفت».

۱- در آلمان، حسب عقیده دامفودی (Dampfoudère)، متهم از معاضدت وکیل مدافع استفاده می‌کرد.

2. Talon, Pussort.

3. Poyet.

4. Masparaut.

در اختیار او قرار داشت؛ این استنطاق راجع به موضوع اتهام و پاسخهای متهم بود^(۱). استنطاق اقدامی اساسی در جریان یک رسیدگی محسوب می‌شد؛ و در آن، به گونه‌ای که خواهیم دید، اقرار نقشی اساسی را ایفا می‌کرد. قاضی‌ای که امر تحقیق بر عهده او نهاده شده بود، «مكلف بود شخصاً اقدام به استنطاق نماید».

در جریان تحقیقات قاضی مكلف به رعایت سه امر شده بود، که دو مورد آن به موجب فرمان ۱۶۷۰ به وجود آمده بود؛ و سومی ریشه در رویه قضایی و دکتربین داشت. و آن اینکه: متهم باید سوگند یاد کند و به سؤالات بدون اینکه وکیلی همراه داشته باشد پاسخ گوید. و بالاخره قاضی نباید در تحقیقات خود، به خدعه و نیرنگ متوسل شود.

الف: سوگند متهم

متهم موظف بود، قبل از استنطاق، سوگند یاد کند که آنچه می‌گوید حقیقت دارد. این امر، که به موجب ماده ۷ از بند ۱۴ فرمان مقرر شده بود، تازگی داشت؛ و طی کنفرانسهایی که به آنها اشاره شد، لاموینیون^(۲) سخنرانی مبسوطی - و به گفته پوتیه، سخنرانی زیبایی - علیه این الزام ایراد نمود؛ الزامی که متهم را در وضعیتی غیر انسانی قرار می‌داد که پیمان شکنی کرده و یا خود را متهم سازد، الزامی که متهم را وامی‌داشت تا بین تکلیف طبیعی، که یک انسان را به حفظ حیات و بقاء خود وامی‌دارد، و مذهب، که او را ممنوع از دروغگوئی می‌کند، یکی را انتخاب کند.

مقدمه سخنرانی ایراد شده از سوی لاموینیون چنین است: «..... لازم بود که نسبت به این ماده جدید که سوگند متهم را مقرر می‌دارد، تدبیری اندیشیده شود؛ چه، بدین ترتیب، خواسته‌اند از آنچه که صرفاً یک امر عرفی بود، یک امر قانونی بسازند. در واقع باید گفت این شیوه رفتار، که متهم را سوگند می‌دادند، یک روش خیلی قدیمی است؛ و در روح اغلب قضات ریشه‌ای عمیق دارد؛ اما بهر حال، این شیوه رفتار ریشه‌ای جز عملکرد روزمره نداشت، که مجوز آن را، گذشت زمان صادر کرده بود؛ لیکن این تازگی دارد که خواهیم آنرا یکی از مواد فرمان کیفری قرار دهیم؛ و بدین ترتیب، به آن اعتبار

۱- طبق ماده ۱ از بند ۱۴ فرمان در صورت جلب متهم و زندانی کردن او باید ظرف ۲۴ ساعت از او بازجویی شود و این به دو دلیل بود. ۱- بیگناهان محبوس نشوند. ۲- متهم فرصت جهت تهیه و تمهید پاسخ‌های مورد نظر و استفاده از خدعه و نیرنگ جهت جلوگیری از برملا شدن حقیقت را نداشته باشد. ظاهراً این مطلب در فرامین قبل وجود نداشته است.

2. Lamoignon.

قانونی بخشیم. بهر حال قدیمی بودن این رفتار، مانع از آن نبود که بررسی کنیم که آیا باید از آن یکد تکلیف قانونی ساخت؟ با توجه به اینکه هیچ فرمان و هیچ قانون قبلی به آن اشاره‌ای ننموده، و این سوگند همانند اموری بود که وجود داشت؛ ولی ریشه و علت وجودی آن ناشناخته بود...^(۱)

در این مورد نیز، مانند بسیاری موارد دیگر، آنچه مرسوم و متداول بود غلبه کرد؛ وزیر دربار جلسه را با عبارت «باید راجع به این موضوع با شاه صحبت شود» ختم کرد؛ اما آنچه در پروژه، در ارتباط با سوگند پیش‌بینی شده بود، پابرجا ماند و ملغی نشد. در صورت امتناع متهم از ادای سوگند، دعوای اقامه شده علیه او، مانند دعوایی بود که علیه یک «لال عمدی»^(۲) اقامه شود. قاضی، پس از اینکه سه بار او را دعوت به سوگند می‌کرد و پس از سه اخطار مبنی بر عواقب این سکوت، او را مانند کسی تلقی می‌کرد که از حرف زدن امتناع نموده است.

ب: الغاء وکیل مدافع

طبق ماده ۸ از عنوان ۱۶ فرمان، «متهمین، هر که باشند، مکلف خواهند بود که شخصاً (با دهان خود) پاسخ گویند؛ بدون حضور و استفاده از وکیل مدافع؛ و حتی پس از مواجهه و علی رغم هرگونه عملکرد مغایری، که ما آنرا الغاء می‌کنیم، نمی‌توانند از حضور وکیل استفاده کنند...».

این ماده و ماده بعدی، دو استثناء بر این امر قائل شده بودند، که متهمین می‌توانستند با یک وکیل مدافع مشاوره کنند: نخست در جرائم اختلاس، ورشکستگی به تقصیر، سرقت از بانک، حبس اسناد و سایر جرائم مربوط به احوال شخصیه افراد (ماده ۸). و سپس در مواردی که موضوع اتهام، جرائم مهم نبود؛ به عبارت دیگر، جرائمی که مجازات مرگ طبیعی یا مرگ مدنی را در پی نداشت. (محکومیت به پارو زنی در کشتی‌های دولتی - Galère - و تبعید دائمی به خارج از قلمرو سلطنتی، منجر به مرگ مدنی می‌شد). در هر صورت، قبل از انجام نخستین استنطاق، به متهم و زندانی اجازه ملاقات با کسی را نمی‌دادند. آنگاه که اجازه ملاقات با وکیل داده می‌شد، متهم

۱- ماده ۱۴۶ فرمان ۱۵۳۹ الزامی به سوگند پیش‌بینی نکرده بود؛ برعکس، ماده ۱۵۴ آنرا به هنگام مواجهه لازم دانسته بود.

2. un muet volontaire

را صادر کرده بود، نزد او احضار می شدند (ماده ۱ از بند ۷۱) فرمان ۱۶۷۰ ژوس در این خصوص می نویسد: «هرچند که دادستان شاه یا دادستان مالیاتی و شاکی خصوصی اهداف متفاوتی را تعقیب می کنند، یکی هدفش مجازات جرم و دیگری جبران ضرر و خسارت وارد بر اوست؛ با اینهمه همه آنها نسبت به تحصیل دلایل علاقه مندند؛ و لذا، عادلانه است که همه آنها بتوانند شهود خود را احضار نمایند.»

قاضی همراه منشی خود بگونه‌ای «سری و منفرداً»، به استماع شهادت شهود می پرداخت. این سری بودن، هم نسبت به شاکی خصوصی و هم نسبت به دادستان، اعمال می شد. اینان حق نداشتند، نه در تحقیقات و نه در بازجوئیه‌ها و استنطاقات، و نیز بررسی و مواجهه‌ها حضور یابند؛ همچنین حق نداشتند در اعمال شکنجه و اتخاذ تصمیم دادگاه حاضر باشند.

اظهارات شهود، توسط منشی ثبت می شد؛ و سپس برای شاهد قرائت، و سپس، یکی بعد از دیگری، در اوراق تحقیق منعکس می گردید. منشی مجاز نبود که اظهارات شهود و اوراق پرونده را به اطلاع کسی برساند^(۱).

بند ۳: اختاریه‌ها (Monitoires)^(۲) - مونیتوارها):

بگونه‌ای که ملاحظه شد قرار صادر از سوی قاضی، در قسمت پائین شکوائیه شاکی، علاوه بر تجویز شروع تحقیق، اغلب حاوی اجازه اخذ Monitoires یا اختاریه‌ها نیز بود. این اختاریه‌ها عبارت از مکتوباتی بودند که، در جلسات وعظ و نیایش، از سوی قاضی قلمرو اسقفی (قاضی مذهبی) منتشر می شد؛ و از مؤمنین می خواست که اطلاعات خود درباره یک جرم معین را، به علت اینکه شهود استماع شده نتوانسته‌اند اطلاعات لازم را در اختیار دستگاه عدالت قرار دهند، بر ملا سازند؛ وگرنه، به طرد از کلیسا محکوم گردند.

بند ۴: قرارهای ویژه قاضی (Les décrêts - دکره‌ها):

«دکره» عبارت از قراری بود که از سوی قاضی عهده‌دار انجام تحقیقات، با توجه به

۱- با اینهمه با توجه به jousse و اسمن (Esmein) این ممنوعیت اعتبار خود را مخصوصاً در ژوس (نوشته‌های مقابل پول و پارتی از دست می داد).

۲- از واژه monitorius نامه یک قاضی کلیسایی که به مؤمنین اخطار می کرد اطلاعات خود را جهت روشن لائینی کردن برخی وقایع جزایی در اختیار قاضی عرفی قرار دهند وگرنه به مجازاتهای متداول از سوی کلیسا برسند. ژک، فرهنگ ابر.

نظرات طرف عمومی دعوا، صادر می‌شد؛ «و از طریق آن، قاضی متهم را دعوت به پاسخگویی بوی اتهامی که علیه او وجود داشت، می‌نمود».

سه نوع دکره وجود داشت:

(I) دکره جلب متهم: که به موجب آن، قاضی دستور می‌داد که متهم دستگیر و تحویل زندان شود (décrêt de prise de corps) «دکره دو پریر دو کور»؛

(II) دکره احضار: که به موجب آن، قاضی دستور می‌داد متهم برای اخذ توضیحات شخصاً حاضر شود؛ تا نسبت به اتهام وارد بر او، مورد پرسش قرار گیرد (décrêt d'agournement personnel) (دکره دا ژورنمان پرسنل)

(III) دکره احضار برای استماع: که به موجب آن، قاضی دستور می‌داد متهم برای استماع نسبت به اعمالی که تحقیق نسبت به آنها شروع شده، احضار شود (décrêt d'assigné pour être oui) «دکره دا سینه پور اتر اوئی».

از این سه دکره، سومین به موجب فرمان ۱۶۷۰ ایجاد شده بود. این قرار که خفیف‌تر از *décrêt d'agournement personnel* بود، در اتهامات کم‌اهمیت‌تر به کار گرفته می‌شد؛ و مانع از آن بود که مأمورین دولتی‌ای، که مورد اتهام قرار می‌گرفتند، از شغل خود کناره‌گیری کنند.

قضات در اصدار این قرارها، یا دکره‌های سه گانه فوق، از آزادی فراوانی (با توجه به نوع جرم، دلایل و شخص متهم) برخوردار بودند. در مقابل، آنان برای اینکه متهم به جانب‌داری نشوند، می‌بایست با نهایت حزم و احتیاط عمل کنند؛ و به سادگی اقدام به اصدار دکره نکنند. این هشدار از این نظر مهم بود که قاضی امروزی، هم می‌داند که چگونه ممکن است یک قاضی تحقیق، به سهولت، اقدام به بازداشت موقت متهم کند.

بند ۵: استنطاق از متهم

قاضی اقدام به بازپرسی از متهمی می‌نمود که به موجب قرار جلب یا احضار و غیره

بدون اینکه اتهام زننده یا وادار کننده به تعقیبی وجود داشته باشد، به عمل می آید». بدین ترتیب، در قرن شانزدهم میلادی، قضات همانند دادستانها، مجاز به تعقیب دعوای عمومی بودند. فرمان اورلئان ۱۵۶۰ از این هم پا فراتر نهاده، و نه فقط قاعده قبلی را پذیرفته بود، بلکه قاضی را نیز مکلف نمی ساخت تا «دعوی کیفری را، در طول تحقیقات مقدماتی، به اطلاع دادستانها برساند».

فرمان ۱۶۷۰، این قاعده را محدود ساخت؛ قاضی به موجب مقررات این فرمان حق داشت که رأساً تعقیب را آغاز کند؛ و نیازی به هیچگونه درخواست قبلی نداشت؛ اما در هر مرحله از رسیدگی، مجبور بود که مدارک را (پرونده را) به دادستان، برای اخذ و استعلام نظر او، احاله دهد^(۱).

۰

۱- ژوس می نویسد: وقتی که قاضی رأساً شروع به تحقیق می نمود دیگر نیازی به شکایت دادستانهای شاه یا دادستان ارباب نبود زیرا موضوع شکایت و هدف آن دسترسی به مقصد و بررسی دعوا بود و مسلم است که این شکایت غیر مفید جلوه می کند (شکایت دادستان) و لذا کافی است که پرونده به طرف دعوای عمومی احاله شود تا او اقدامات بعدی را در ارتباط با تحقیقات مربوطه انجام دهد.....

بخش دوم

تحقیقات مقدماتی

این تحقیقات شامل صورت جلسات تنظیمی از سوی قضات، گزارشهای پزشکان و جراحان، تحقیقات، اخطارها، جلب، احضار و استنطاقات می‌شد.

بند ۱: صورت جلسات تنظیمی از سوی قضات، و گزارشهای پزشکان و جراحان
عناوین ۴ و ۵ فرمان اختصاص به این مطالب داشت؛ صورت جلسات و گزارشها، واجد اهمیتی شایان بود؛ و به کار بررسی «پیکره جرم» و تعیین صلاحیت قضات می‌آمد. خواهیم دید که دلیل «پیکره جرم»، و به عبارت دیگر وجود جرم، برای اتخاذ برخی تصمیمات مهم، و نیز برای محکوم کردن متهم به اینکه شکنجه شود، ضروری می‌نمود.

بند ۲: تحقیقات

منظور از تحقیقات، بررسی مقدماتی است که طی آن نسبت به تهیه و تمهید دلایل، اعم از دلایل اثبات جرم و دلایل مفید به حال متهم، اقدام می‌شد^(۱). البته، این بررسی دلایل بود که، به گونه‌ای قطعی، دلایل را مسجل می‌کرد؛ و به همین دلیل است که (تا فرمان ۱۶۷۰) مدتها مجاز بود که تحقیقات به یک سردفتر، مدیر دفتر، منشی یا پلیس، به موجب دستور قاضی، واگذار شود^(۲).
شهود به تقاضای دادستان و یا شاکی، و به دستور قاضی‌ای که اجازه انجام تحقیقات

۱- و شهادت شهود، به نفع و به ضرر متهم، ثبت خواهد شد.

۲- فرمان ویلر کوتره، قضات را فقط در مواردی از قبیل (استنطاق از متهم، مواجهه)، رأساً مکلف به اقدام می‌دانست.

بخش اول

جری دعوای عمومی

دعوای عمومی را می‌توان به سه صورت به جریان انداخت، اعلام جرم، شکایت و تعقیب رسمی؛ و اصلاً موضوع عنوان «III» از فرمان این است: شکایات، اعلام جرم‌ها و ایراد اتهامات رسمی.

بند ۱: اعلام جرم

منظور اقدامی است که، به موجب آن، یک فرد به دادستان شاه (یا به دادستان مالیاتی در محدوده محاکم) وقوع جرمی را که اتفاق افتاده، اطلاع می‌دهد^(۱).

بند ۲: شکایت

شکایت اقدامی است که، به موجب آن، متضرر از جرم (شاکی) یا طرف عمومی دعوا (دادستان شاه یا دادستان مالیاتی)، جرمی را که اتفاق افتاده به اطلاع قاضی می‌رساند؛ و تقاضای اثبات و جبران خسارت می‌کند. طبق بند ۱ و ۲ از عنوان ۳ فرمان، قاضی می‌تواند شکایات را از طریق دریافت شکوائیه کتبی دریافت کند؛ و یا شکایات شفاهی را توسط منشی خود ثبت نماید؛ و صورت جلسه ثبت شکایت باید در حضور قاضی تنظیم شود.

طرف عمومی دعوا می‌توانست از کلیه جرائمی که برای آنها مجازات تهریبی و ترذیلی پیش‌بینی شده بود، و شاکی خصوصی از کلیه جرائمی که منجر به ایراد

۱- دادستانهای ما و دادستانهای اربابان باید دفتری برای ثبت اعلام جرم‌هایی که باید چگونگی آنها روشن و به امضاء اعلام جرم‌کننده برسد، داشته باشند.

خسارت به او شده بود، شکایت کند.

نظر تدوین‌کنندگان قانون بر این بوده که در ارتباط با جرائم کم اهمیت، که نظم عمومی را عمیقاً بر هم نمی‌زند، اقدام به طرح شکایت را بر عهده و به میل شکات واگذار کنند. لذا، در جرائمی مانند فحاشی، ضرب و شتم (به ویژه متقابل)، طرف عمومی دعوی جز به عنوان طرف الحاقی، دخالت نمی‌کرد. در شکایت شاکی، نیز باید به صراحت این مطلب قید می‌شد که او خود را شاکی خصوصی تلقی می‌کند. وقتی که دادستان شکایت را تقدیم می‌کرد، باز هم زیان دیده می‌توانست به عنوان شاکی خصوصی وارد شود. شاکی خصوصی می‌توانست، ظرف ۲۴ ساعت، شکایت خود را مسترد دارد. این استرداد باید صریح باشد؛ تا همانگونه که ژوس گفته: «روح فرمان این است که ضمن تسهیل مجازات جرائم، اصحاب دعوا را از تحمل هزینه مصون دارد». البته مواردی که شکایت، غیر عادلانه یا افترا آمیز بود، از قاعده عدم تحمل هزینه مستثنی بود.

قاضی‌ای که شکایت تقدیم او شده بود، قراری صادر می‌کرد که، به موجب آن، اقدام به تحقیق، ارسال اختاریه، کالبد شکافی، معاینه مجروحین توسط پزشک و جراح، معاینه محل توسط شخص قاضی، و هر اقدام مقتضی دیگر را تجویز می‌کرد. به ویژه در اجرای این قرار بود که شهود برای ادای شهادت دعوت می‌شدند.

بند ۳: تعقیب جرم (رأساً) از سوی قاضی

این سومین شیوه تعقیب دعوای عمومی است که، به دفعات و حتی قبل از فرمان ۱۶۷۰، در فرامین دیگر (ماده ۱۲۲ فرمان اوت ۱۵۳۶، به نام ویلرکوتره^(۱)، ماده ۱۴۵ فرمان اوت ۱۵۳۹، ماده ۶۳-۶۴ فرمان ژانویه ۱۵۶۰، به نام اورلئان^(۲)، و سرانجام ماده ۱ فرمان اکتبر ۱۵۶۵، به نام شاتو بریان^(۳)) پذیرفته شده بود.

در تفسیری که بوردن^(۴) از فرمان ویلرکوتره ارائه می‌دهد، این مطلب را متذکر می‌شود که «در فرانسه (...)، وقتی پای یک جرم عمومی در میان است، تعقیب جرم توسط اتهام زننده، که خود را طرف دعوی قرار می‌دهد، یا رأساً توسط خود قاضی،

1. Villers Cotterets.

2. orléans.

3. Chateau Briant.

4. Bourdin.

در آن نمایندگان پارلمان، شرکت^(۱) داشته باشند.

خود لوئی چهاردهم می نویسد که این امر موقعیتی شد تا وی هرگونه مشکلی را در راه تدوین قوانین جدید از میان بردارد: «نسبت به قواعد کلی عدالت که قبلاً با شما صحبت کرده‌ام، و با توجه به اینکه تعداد زیادی از مواد بگونه‌ای که آرزوی من بود، تدوین شده بودند، نخواستم آنها را به پارلمان بفرستم؛ زیرا، می ترسیدم که مورد مخالفت‌های سفسطه آمیزی، که مرا ناراحت و عصبانی می کرد، قرار گیرد؛ و نیز نخواستم رأساً مسئولیت آنرا عهده دار شوم؛ زیرا می ترسیدم که چنین نسبت دهند که آنها، بدون علم و اطلاع، بررسی شده‌اند. بدین جهت بود که راهی بینابینی اتخاذ شد که در ضمن چاره معایب دوگانه را می نمود. من دستور مطالعه همه موارد را نزد صدر اعظم خود دارم؛ جائیکه نمایندگان همه دیوانها و کمیسیونهای شورای من حضور داشتند؛ و آنگاه که در طی این جلساتی که آنان تشکیل می دادند، به برخی مشکلات معقول برخورد می شد، آنها را با کمال صراحت و بدون رودربایستی به من ارجاع می دادند تا طبق نظر من عمل شود. پس از این بحث و گفتگو، من شخصاً دستور انتشار فرمان را می دادم».

این کنفرانسها برای «تدوین کد»، همانگونه که اورمسون^(۲) در یادداشتهای خود آورده، از ۲۴ ژانویه ۱۶۶۷ تا اواسط مارس، و در هر هفته سه جلسه تشکیل شد. پس از پایان کنفرانسها، شاه سه مشاور سلطنتی، یک نماینده پارلمان و Auzanet را مأمور کرد که مواد تهیه شده را، که توسط افراد مختلف نگارش یافته بود، به انشاء واحد در آورده، و آنها را تحت عناوین مربوط تنظیم کنند. یک ماه بعد، در ۲۰ آوریل ۱۶۶۷، فرمان در حضور شاه در پارلمان منتشر شد.

فرمان کیفری نیز، که به همان روش در ماه مه ۱۶۶۷ آغاز شده بود، در اوائل سال ۱۶۷۰ به پایان رسید.

کنفرانسهای هفتگانه نیز در ماه ژوئن ۱۶۷۰، با مشارکت نمایندگان پارلمان، برگزار شد که آخرین آنها در ۸ ژوئیه ۱۶۷۰ بود. این مجامع، با آنچه در ۱۶۶۷ برگزار شده بود تفاوتی اندک داشت؛ و در آنها ۱۰ کمیسر (شاه) و ۲۹ نماینده پارلمان شرکت داشتند.

۱- دادگاههای مستقلی که اعضاء آنها افراد متخصص، مستقل از دادگاه شاه، تشکیل می دادند؛ پارلمان پاریس. گرونویل، بردو، ژک، فرهنگ آبر.

2. ormesson

پس از تجدید نظری که از سوی «شورای عدالت» در آن به عمل آمد، فرمان هم در «سن ژرمن آن لایه» و هم در پارلمان پاریس، در ۲۷ اوت ۱۶۷۰ منتشر شد. صورت جلسات مربوط به کنفرانس‌هایی که بین ۱۶۶۷ و ۱۶۷۰ تنظیم شده بود، بزودی منتشر شد.

در ۱۷۰۹ چاپ جدیدی که جنبه نیمه رسمی داشت، تحت نظر فوکو^(۱)، مشاور دولتی و مشاور خصوصی، بر مبنای دست‌نوشتی که پدرش در اختیار او گذاشته بود، انتشار یافت؛ پدری که منشی مخصوص در کنفرانس‌های ۱۶۶۷، و شاهد همه کنفرانس‌های ۱۶۷۰ بود.

اکنون به بررسی فرمان کیفری، در پنج مرحله پی‌در‌پی، خواهیم پرداخت: جری‌دعوی عمومی، تحقیقات مقدماتی، تحقیقات نهائی، اقدامات موقت و محاکمات نهائی.

بخش مقدماتی

تدوین فرمان کیفری ۱۶۷۰

تاریخ فرمان کیفری، از اثر بزرگ «کودیفی کاسیون» - که در عهد لوئی ۱۴ به انجام رسید - قابل تفکیک نیست. تا آن زمان همه قوانین مهمی که ناظر به دستگاه عدالت کیفری و آیین دادرسی بود، در چارچوب قوانین اصلاحی جا گرفته بود. اما این قوانین، علی رغم نظم سنتی ناظر به تدوین آنها، مشکلاتی را برای قضات و مجریان عدالت کیفری فراهم کرده بود: چندان ساده نبود که در بین اینهمه متون مربوط به اعصار مختلف، مواد مندرج و معتبر را از یکدیگر تفکیک نمود.

همین امر سبب شده بود که اقداماتی در جهت طبقه‌بندی موضوعی صورت پذیرد که مؤلفین به آنها نام «Code» نهاده بودند^(۱).

گرچه لوئی چهاردهم از همان سالهای نخست سلطنت خود به فکر تدوین «Codification» مجموعه مقررات ناظر به دستگاه عدالت افتاده بود اما این در ۳۰ مه ۱۶۶۵ بود که به شورای (هیأت وزیران) خود اعلام کرد که دست به این اصلاحات خواهد زد. این اقدام بر اثر مساعی کلبر، که محرک واقعی او بود، و داثی وی، پوسور که از ۱۶۶۱ در جهت تحقیق نقشه کلبر کار می‌کرد، صورت پذیرفت.

شاه از اعضای اصلی شورای دولتی خواست تا هر یک گزارشی از سوء استفاده‌های موجود و طرق مبارزه و درمان آنها ارائه دهند. از این اسناد، که هنوز هم باقی مانده است چنین مستفاد می‌شود که مشاورین دولت به ویژه اصلاحات ناظر به کادر قضائی را مد نظر داشته‌اند:

۱- مانند: (Code du Roy Henri III, par Brisson, 1609; Code Henri IV, Par Cormier 1615; Code Louis XIII, par Corbin 1628, eTc).

چنین است که در تعدادی از این گزارشات، الغاء اپیس^(۱)، الغاء ونالیت^(۲) و نیز الغاء دادگاههای قریایی و کلیسایی را پیشنهاد نموده بودند. برخی نیز بر این عقیده بودند که باید یک آئین دادرسی مطمئن و یکسان تدوین شود. اما اغلب گزارشها حکایت از آن دارند که باید اعضای پارلمان را در اصلاحات دخالت داد. بگونه‌ای که ملاحظه خواهیم کرد راه‌حلهای ارائه شده در این گزارشها، فوراً مورد توجه قرار نگرفت. ظاهراً کلبر، با آنکه فکر ارائه گزارش از آن او بود، به گزارشها توجهی نکرد. تنها گزارشی که به دقت مورد بررسی قرار گرفت، از آن پوسور بود که وسیع‌تر از آنچه‌ی بوده که به مخیله سایر گزارشگران خطور کرده بود. وی می‌نویسد:

«در آنچه که مربوط به بدنه همه فرامین است، باید ۶ شخص توانا به ریاست یک نفر تعیین شوند؛ تا آنان به روستا رفته، و در آنجا بدنه همه فرامین را، برای اینکه در کل کشور رعایت و اجرا شوند، تهیه کنند.»

از ۲۷ سپتامبر ۱۶۶۵، هر ۱۵ روز، شاه «شورای عدالت» را تشکیل داد. در جلسه دوم اقدام به تأسیس کمیسیونهای فرعی شد که یکی به «عدالت مدنی» و دیگری به «عدالت کیفری» اختصاص یافت و شاه را تصمیم بر آن شد که به اعضای کمیسیونهای مختلف افرادی و از جمله چند وکیل مدافع معروف به ویژه Auzanet را ضمیمه کند. لذا شیوه عمل چنین بود که: پوسور مواد را تنظیم و آن را بین وکلا تقسیم می‌کرد. آنچه که وکلا تصویب و اعلام می‌کردند، در مجمع محدودی از مشاورین دولت و اعضای «دیوان تشخیص»، که هر دو هفته یکبار تشکیل می‌شد و وکلا نیز در آن شرکت می‌کردند، مطرح شده، و به تصویب می‌رسید؛ و سپس، در غیاب وکلاء، مواد مصوب به شورای عدالت ارائه می‌شد؛ و پس از بحث و گفتگو و تصویب با اکثریت آراء، به شاه ارائه می‌شد؛ و وی تصمیم نهائی را در هیأت وزراء اتخاذ می‌کرد.

پانزده ماه بعد، در اوائل اوت ۱۶۶۷، فرمان ناظر به آئین دادرسی مدنی به پایان رسید؛ و در این وقت بود که پارلمان، به جهات نامعلوم، وارد صحنه شد. Auzanet فقط می‌نویسد که شاه در این زمینه تصمیم گرفت که کنفرانسهای جدیدی برگزار شود، که

supression را منظور ارائه هدایائی اعم از ادویه یا سایر اشیاء به قضات در طول دادرسی است. و ۱- نیز «اپیس» به هزینه‌های اجباری دادرسی، که بابت هر یک از اوراق پرونده باید پرداخت می‌شد، d'épices اطلاق می‌گردید (ژک، فرهنگ آبر).

la supression de la خريد و فروش مشاغل دولتی که قبل از انقلاب فرانسه مرسوم بوده... (ژک، ۲- فرهنگ آبر). Vénalité



مجمع آموزش عالی قم

فرمان کیفری

اوت ۱۶۷۰

لوئی چهاردهم

ترجمه و تلخیصی از کتاب

Histoire De La Procédure Pénale

اثر

A. Laingui, A. Lebigre °

ضمیمه مطالب تدریس شده

در درس

«تاریخ تحولات حقوق کیفری»

اسناد

دکتر محمد آشوری

فرمان کیفری اوت ۱۶۷۰

برای آشنایی با نظام رسیدگی کیفری قبل از انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه، در اینجا روش، دادرسی ناشی از «فرمان اوت ۱۶۷۰» را (که به آن فرمان کیفری گویند) مورد بررسی قرار می‌دهیم.

اهمیت این بررسی بسیار است. زیرا نه فقط این روش تا انقلاب ۱۷۸۹ اعمال شده است بلکه فراسوی مرحله بینابینی، الهام بخش مجموعه قوانین تحقیقات جنایی ۱۸۰۸ (کد ناپلئون) نیز بوده است.

در این بررسی کتاب *Traité de la Procédure Criminelle* اثر پوتیه^(۱) مورد استفاده قرار گرفته، و حتی قسمتهایی از آن عیناً منعکس گردیده است^(۲). همچنین مقررات مندرج در فرمان با مراجعه مستمر به قوانین ۱۴۹۸ و ۱۵۳۹، و ارجاع به عقاید حقوقدانان، چه فرانسوی و چه خارجی، توضیح داده شده است. از این طریق، از یک سو تداومی که در تهیه و تنظیم دادرسی کیفری وجود دارد، ارائه شده است؛ و از سوی دیگر، ویژگی جهانی این قواعد که حقوق مشترک^(۳) اروپایی را، در واقع امر، تشکیل می‌دهد مد نظر قرار گرفته است.

1. Pothier.

۲- چاپ مورد استفاده از سال ۱۸۲۱ (جلد ۲۵ از چاپ جدید آثار کامل پوتیه، پاریس، تومین و فورنیک (Thomine et Fortic).

۳- آنچه که هنوز هم به وضوح به حقوق جزا به معنای اخص قابل اعمال است.

